



جندی شاپور و تأثیر آن بر علوم دوره اسلامی در ایران (با تکیه بر علم طب)

مرضیه واقعی

دکتری الهیات و معارف اسلامی، کارمند آموزش و پرورش، بروجرد، ایران.

حجت‌اله غمنیری

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده

پژوهش حاضر با عنوان «جندی شاپور و تأثیر آن بر علوم دوره اسلامی در ایران (با تکیه بر علم طب)» در نظر دارد با روش تحلیلی - توصیفی، نقش دانشگاه جندی شاپور و تأثیر آن در علوم دوره اسلامی در ایران را بررسی کرده و به این طریق نشان دهد این دانشگاه با وجود آنکه با ورود اعراب به ایران به محاق می‌رود تا چه اندازه توانسته همچنان به علوم مختلف مثل ریاضی، فلسفه، معماری و هنر - به ویژه پزشکی - خدمت کرده و دانشمندان برجسته‌ای را به جامعه ایران تقدیم نماید. آنچه از جستجوی انجام شده به دست آمد به اختصار عبارت از آن است که: در تأثیر این دانشگاه در عرصه طب و معرفت های بشری آن زمان، همین بس، که تا حدود ۳۰۰ سال پس از طلوع اسلام، این موسسه و بیمارستان وابسته به آن، فعال بود. با رواج زبان عربی و قدرت یافتن عباسیان، مدارس بغداد و نظامیه ها از جندی شاپور تأثیر پذیرفتند ولی اندک اندک این دانشگاه تحت حوزه‌های یاد شده به فراموشی سپرده شد و تعطیل گردید. نقل شده که ظاهراً شاپور بن سهل، آخرین رئیس موسسه پزشکی در دانشگاه جندی شاپور بوده است.

واژگان کلیدی: دانشگاه جندی شاپور، دوره اسلامی، ایران، علم طب.

مقدمه

حمله اسکندر مقدونی به ایران و تلاقی دو تمدن بزرگ آن روز، یعنی، ایران و یونان، به مبادلات فرهنگی نیز انجامید.

در جنگ های ایران و روم در دوره های متفاوت تاریخی نیز، همین اثر قاعداً بر جای مانده است. روابط ایران با هند هم، به اقتباس معارف از یک دیگر، منجر شد. اردشیر بابکان دستور داده بود تا کتاب های یونانی و هندی را به پارسی ترجمه کنند.

چنین اقداماتی در انگیزه و راه اندازی بعدی یک مؤسسه بزرگ علمی، نظیر دانشگاه جندی شاپور، اثری بسزا داشت. به طوری که نوعی علاقه در شاهان، وزیران و بزرگان بعدی ایجاد کرد که از اقدامات گذشته پیروی نمایند. شهرت پادشاهان ساسانی به حمایت از دانشمندان باعث شد که دانشمندان رانده شده از قسطنطنیه و مسیحیان نسطوری به ایران روی آورند. البته قبل از تأسیس جندی شاپور، در دوره هخامنشی مدارس عالی مهمی در شهرهای بوسرپا، میل و ارخویی، به خصوص در علم طب، وجود داشته است.

به طریق اولی، وقتی به همت هخامنشیان در شهرهای ملل تابعه چنین مراکزی وجود داشته است، شهرهای مهمی چون بلخ، آذربایجان و ری نیز می بایست از چنین مراکز علمی بهره مند باشند. مثلاً حوزه علمی ریواردشیر به ریاست معانابیت اردشیری، معروف به مهانا ایرانی، در فلسفه طب و نجوم، یکی از این مراکز عالی آموزش بوده است. همچنین باید به کلیساهای نسطوری، واقع در حوالی مداین و جنوب ایران که محل تدریس منطق، فلسفه و نجوم بوده است اشاره کرد.

ضرورت و اهمیت تحقیق

آنچه ضرورت این تحقیق را بیان می کند، نشان دادن جایگاه دانشگاه بزرگ جندی شاپور و تأثیر آن در علوم اسلامی در ایران در مدت بیش از دو سده (از ظهور اسلام در ایران) است. بدین معنا که جندی شاپور نه تنها تا پیش از اسلام خدمات علمی گسترده و ارزنده ای به ایران و جهان داشته است بلکه این نقش را تا یکی دو سده بعد از تغییر نظام سیاسی و ایدئولوژیک در ایران همچنان حفظ کرده است.

هدف یا اهداف تحقیق

هدف اصلی این تحقیق تشریح نقش جایگاه دانشگاه جندی شاپور در ایران پیش از اسلام است. به طوری که تاریخ گواهی می دهد این دانشگاه تا مدت های بسیار به علوم مختلف از جمله علم طب در ایران خدمت کرده و به واسطه دانشمندان بزرگی که در این دانشگاه مشغول به فعالیت بوده اطباء بسیاری پروراند.

پرسش تحقیق

پرسش اصلی و محوری این تحقیق نیز عبارت از آن است که: دانشگاه جندی شاپور که سابقه آن به دوره پیش از اسلام (دوره ساسانیان) می رسد تا چه اندازه توانسته است در دوره اسلامی نیز نقش آفرینی کرده و به علوم مختلف از جمله «طب» خدمت برساند؟

پیشینه تحقیق

برخی مطالعات و پژوهش ها البته در خصوص موضوع این جستار به قلم تحقیق درآمده است که تا اندازه ای متغیرهای پژوهش را فراخوانی می کند از آن جمله اند:

- نصر، سیدحسین، ۱۳۵۹، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، چاپ دوم، تهران، خوارزمی.
- محمودآبادی، سیداصغر، «بررسی مبانی آموزش و پرورش در عصر ساسانیان»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دوره دوم، شماره ۴ و ۵، اصفهان، فروردین و اسفند ۱۳۷۱.
- گیرشمن، رومان، ۱۳۶۸، ایران از آغاز تا اسلام، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- الگود سیرسیل، ۱۳۷۱، تاریخ پزشکی ایران در سرزمین های خلافت شرق، ترجمه دکتر ماهر فرقانی، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- آیت اللهی، محمداقبر، «جندی شاپور از طلوع تا افول»، کیهان فرهنگی، شماره ۸، ۱۳۷۱.



- براون، ادوارد، ۱۳۶۴، تاریخ طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی.

بحث و بررسی

نام و نشان گندی شاپور (جندی شاپور)

واژه گندی شاپور در پهلوی به معنی سپاه و یا پاسگاه سپاهیان است. در تاریخچه آن آمده که این شهر بیش از ساسانیان در بین سالهای ۱۴۱-۱۷۰ میلادی در مکان کنونی (روستای شاه آباد) و سر راه شوشتر به دزفول، در خوزستان بوجود آمده و یکی از پاسگاه های ارتش یا یک مقر سپاهی بوده است. نام شهر گندی شاپور برای نخستین بار در ادبیات پهلوی، شهر «وه اندوشاپوهر» آمده است که معرب فارسی واژه گندی همان جندی است و روی هم رفته در ادبیات اسلامی شهر جندی شاپور و یا جندی سابور ذکر شده و گاهی در مآخذ اسلامی این شهر را اردوگاه شاپور گفته اند یا زندان جندی سابور گفته.

گاهی نیز به نام های دیگری چون «وندوشاور» یعنی انطاکیه شاپور یا شهر تسخیر شده شاپور و زمانی آن را شهر شاپور نام برده اند برابر چندین گزارش جندی یا جندا نام فردی است که نخستین بار شاپور برای توسعه در آن منطقه با او بر خورد داشته و احتمالاً یا مالک یا کشتکار بیشه خود در آن جا و یا حداقل سازنده بخشی از آن شهر بوده است. که پس از پیشنهاد شاپور برای گسترش آن و توافق دو طرف شهری تازه بنیاد بنا گردیده و نام هر دو نفر یعنی جندی و دیگری شاپور روی آن نهاده اند و روی هم رفته به نام شهر جندی شاپور در تاریخ به جا مانده است.

یاقوت حموی در رساله خود معجم البلدان نام شهر را شهر بیل و در برخی آن را شهر نیل ضبط کرده. و می گوید نیلاب همان جندی شاپور است که در قدیم آن را بیلاط می گفتند، و بنا بر چندین مآخذ این شهر به وسیله مهندسان ایرانی و طراحان یونانی و به دست شماری از لژیونهای رومی که مزد می گرفتند ساخته شده.

رومیان در جندی شاپور کارگاه های مختلف دایر کردند، و باعث رونق تجاری در این شهر گردیدند که در نتیجه آن کارگر و کارفرماهای جندی به سوی جندی شاپور رهسپار شدند. که نخستین کاروان، سریانیان بودند که در بین آنها پزشک نیز وجود داشت. بعد چند تن از فلاسفه یونانی، سریانی، یهودی به این شهر کوچ کردند به طوری که در اواخر سلطنت شاپور یکم شهر جندی شاپور تا اندازه ای به یک شهر پر رونق و حتی علمی شناسانده شد.

و همین آوازه ها بود که جنبش های بعدی فرهنگی را به دنبال داشت.

این شهر پس از شاپور یکم ساسانی از رونق افتاد و تا سال ۳۰۵ م رونق گذشته را نداشت ولی در اوایل فرمانروایی شاپور دوم ساسانی رونقی مجدد یافت و شکوه آن از گذشته نیز بیشتر شد.

در سال ۳۲۵ م. سازمان های علمی آموزشی بر پا شد و مقدمه دانشگاه بزرگ جندی شاپور فراهم شد و به جایی رسید که شاپور دوم، آن را پایتخت زمستانی خود قرار داد. این شهر بین سده ۵ و ۶ هجری از میان رفت تا در حدود سال ۱۰۵۰ هجری به دستور حکمران خوزستان روستایی در آن جا بنا شد به نام شاه آباد که تاکنون وجود دارد.

در دانشگاه جندی شاپور، برخی کتاب ها از زبانهای هندی، سریانی، یونانی به پهلوی ترجمه شد که از آن جمله می توان به کلیله و دمنه، هزار افسانه، سندباد نامه، ویس و رامین، آیین نامه و تاج نامه اشاره کرد.

وضعیت علمی و آموزشی در دوره ساسانیان

ساسانیان با عمل به آداب و سنن هخامنشی که در واقع بازگشت به سوی شرق و آسیا بود، واکنش در جهت عکس اشکانیان از خود نشان دادند و بدین ترتیب، بار دیگر آداب و رسوم کهن ایرانی احیا گردید، ترجمه آثار خارجی از زبانهای یونانی، لاتین و هندی، در عهد شاپور اول شروع شد و مخصوصاً در عهد خسرو اول، رونق گرفت.

اندیشه‌های غربی که در این عهد در ایران نفوذ کرد، با افکاری که از هند منتقل می‌گردید، درهم آمیخت و تنویر افکار روشن فکران ایرانی را در پی داشت. مقام پزشک در دوره ساسانی ارجمند بود و گاه تا درجه مشاور پادشاه ارتقاء می‌یافت (گریشمن، ۱۳۶۸: ۴۰۵-۴۰۶).

مدارک موجود درباره جنبش‌های علمی و تأسیس مکاتب و دانشگاه‌ها و کتاب‌خانه‌ها در دوره درخشان ساسانی، به مراتب بیش از دوره‌های پیش بوده و شهریاران ساسانی در خصوص نشر علوم و ارتقاء دانشمندان علاقه و توجه شدیدی مبذول داشته و روی هم رفته، پیشرفتهای علمی و فرهنگی در این دوره دارای اهمیت فراوانی می‌باشد. این جنبش علمی و هنری از زمان اردشیر بنیان‌گذار شاهنشاهی ساسانی و شاپور اول، جانشین او، آغاز و در زمان خسرو اول به منتها درجه ترقی و عظمت خود رسید.

ساسانیان، در ایران چندین مدرسه تأسیس کردند، از جمله در ریوآردشیر. همچنین از دانشگاه‌های مهم زمان ساسانیان که تا چند قرن بعد از آنها نیز از مراکز مهم علمی و طب و فلسفی شرق میانه محسوب می‌شد دانشگاه جندی شاپور است که شاپور اول آن را بنا و دیگر شاهان ساسانی گسترش دادند و بر شمار کتاب‌های آن افزودند.

در این دانشگاه، فلسفه، طب، حکمت و نجوم تدریس می‌شد و ایرانیان دانش آموخته پزشکی و هندی نیز تدریس می‌شده است (محمودآبادی، ۱۳۷۱: ۲۰۶-۲۰۷).

با افزایش مدارس و مراکز آموزش در عهد ساسان، دانشکده‌ها و دیگر مراکز دینی به آموزش‌های دینی پرداختند. تکامل آموزش عالی با برنامه‌های منظم و وجود مدارس و استادان مجرب را باید در دوران ساسانیان جستجو کرد. فرزندان خانواده‌های شاهی و بزرگان، در آموزشگاه‌های درباری برای وظایفی که خاص آنها بود، تربیت می‌شدند. طبقه بزرگان و روحانیون خواندن و نوشتن را از کودکی می‌آموختند، زیرا کارهای مربوط به آنها به سواد کافی نیاز داشت.

نظام آموزشی ساسانی چند عیب عمده داشت:

- ۱- دستگاه آموزش و پرورش در انحصار طبقات برجسته و شاهزادگان و اعیان و اشراف بود.
 - ۲- فرمانبرداری مطلق و کورکورانه در مقابل قدرت و قوه قهریه به قشرهای جامعه تعلیم داده می‌شد و پیوند نهادهای دینی و آموزشی با سازمانهای سیاسی چنان بود که با برافتادن سازمان سیاسی، جامعه به سرعت تسلیم مسلمانان شد.
 - ۳- تشکیلات اجتماعی مردم به کلی دولتی بود و اختیار مردم در دست زمام‌داران و کارکنان دولت قرار داشت به طوری که توده‌های مردم ایران توانستند یک جنبش اجتماعی را تشکیل داده و رهبری کنند.
- در عهد ساسانیان مغان و موبدان به طور گسترده، وظیفه آموزش و پرورش را به عهده داشتند و بر علوم گوناگون مسلط بودند. با توسعه مراکز علمی، آموزش علوم دینی و اخلاق به عنوان تعلیمات اساسی و مقدماتی، اهمیت بیشتری یافت و روحانیون توانستند تحت لوای آموزشهای دینی، پایه‌های علوم و تمدن ایرانی را استوار کنند.
- ابن ندیم در عهد ساسانی از دو کتابخانه مهم نام می‌برد؛ یکی کتابخانه‌ای که اردشیر و پرسش شاپور اول تأسیس کردند و کتابخانه بزرگ دیگر را انوشیروان برای دانشگاه جندی شاپور بنیان نهاد (سامی، بی‌تا: ۹۸).

موقعیت و نحوه تأسیس جندی شاپور

شکست یوویانوس (حاکم روم) و معاهده رسواکننده او با شاپور دوم موجب شد که شهر نصیبین در نزدیکی شهر رها، تحت تسلط ایران درآید، ولی الرها هم چنان در قلمرو حاکمیت روم باقی ماند؛ نتیجه معاهده این شد که بسیاری از مردم تحصیل کرده ثروتمند نصیبین، بی‌درنگ به الرها هجوم بردند و در پی آن، مدرسه ایرانی الرها ساخته شد.

دانشکده الهیات مهمترین قسمت این دانشگاه و پس از آن، دانشکده پزشکی در درجه دوم بود.

چند سال پس از تأسیس این مدرسه، نسطور یوس، اسقف بزرگ قسطنطنیه، به علت بدعت‌گذاری درباره تثلیث از مقام خود بر کنار شد و خود و پیروانش مورد طرد و تفکیر قرار گرفتند و امپراطور زنو هم به منظور خاموش کردن آنها، در سال ۴۸۹ م دستور بستن درهای

دانشگاه و تعطیل کلیه دروس آنها را داد در این موقع، اغلب پزشکان به جندی شاپور روی آوردند که شهری در مرز ایران بود و برای چندین سال به قرارگاه کشیش های نسطوری تبدیل شده بود. و از جندی پیش مرکز علمی در آن قرار داشت. هنگامی که شاپور دوم بر تخت نشست، شهر را وسعت داد، تاسیس جندی شاپور به او منسوب شده است. تصور می شود این مرکز تحت نظر اولیای کلیسای نسطوری اداره می شده است. زیرا پزشکان و روحانیون موظف بودند هر روز پیش از آغاز خدمت روزانه در مراسم صبحگاهی شرکت کنند. و به نظر می رسد دروس دانشگاه به زبان یونانی نبوده و نقش عوامل نیرومند مذهبی، زبان سریانی را در درجه اول اهمیت قرار می داده است. ضمناً فارسی، عربی و لهجه های خصوصی و محلی نیز معمول و متداول بود. شهر جندی شاپور در سال ۶۳۶ به سردار سپاهیان اسلام تسلیم شد و از گزند و آسیب در امان ماند (الگود، ۱۳۷۱: ۶۵-۶۶). در میان شاهان ساسانی، انوشیروان، به کسب علم آن هم در محدوده دربار خود توجه داشت. معروفترین اقدام او در این خصوص اقتباس از علوم هندیان بود، که به ارسال کتاب کلیله و دمنه انجامید، سیاست پائین نگه داشتن آگاهی جامعه و جنگ های بیشمار ساسانیان باعث گردید عده ای از مردان با سواد ایران که اغلب از همان طبقه اشراف و نجبا بودند، منطقه ای علم خیز را برای فعالیت علمی خویش برگزینند، این منطقه همان جندی شاپور نام داشت (مسعودی، ۱۳۷۰: ۲۶۱؛ ثعالبی، ۱۳۵۴: ۴۰۶). برخی از عوامل مهمی که سیر تکاملی این مرکز علمی را سرعت بخشید عبارتند از: بسته شدن مدرسه الرها در سال ۴۸۹ م و مهاجرت عده ای از عالمان این مرکز به جندی شاپور توجه بسیار زیاد انوشیروان به علوم و فنون و مهاجرت عده ای از فیلسوفان و دانشمندان آتن پس از تعطیل آکادمی آتن به دست پوستی نیانوس (آیت اللهی، ۱۳۷۱: ۱۱). به دنبال این مهاجرت ها اقتباس های علمی آغاز شد که در این میان، سهم دانشمندان یونانی به دلیل پیشرفت آنان در طب بیشتر بود. از ویژگی های جالب جندی شاپور، چند زبانه بودن این مرکز علمی بود؛ یعنی مسیحیان نسطوری افزون بر سانسکریت و یونانی، زبان فارسی و سریانی نیز به کار می بردند.

دانشمندان بزرگ جندی شاپور و جریان فتح آن به دست اعراب مسلمان:

در میان دانشمندان بزرگ جندی شاپور در عهد انوشیروان می توان از جبرئیل، بیادق طبیب. سرجیس راس العین و برزویه طبیب نام برد.

برزویه طبیب به فرمان انوشیروان به هند رفت و موفق شد با شاه هند دیدار کند. شاه دستور داد کتاب کلیله و دمنه را به او بسپارند تنها به شرطی که در حضور او کتاب را نگاه کند و از آن بهره ببرد، بدون آنکه از روی آن نسخه برداری کند (ثعالبی، ۱۳۵۴: ۴۰۷). رقیب اصلی مرکز علمی جندی شاپور، اسکندریه مصر بود و جالب آنکه هر دو مرکز علمی به فاصله کوتاهی به دست مسلمانان فتح شدند.

اداره جندی شاپور بعد از اسلام تا سال ۲۶۵ ه، برعهده خاندان بختیشوع بود و آخرین فرد این خاندان جبرئیل نام داشت. در کل روح مسیحی بر جندی شاپور حاکم بود و از عصر زرتشتی کمتر اثری دیده می شد. دلیل این امر، حضور طبیبان ماهر مسیحی به خصوص خاندان بختیشوع بود. در این مرکز علمی، دانشجویان و دانش پژوهان از مناطق مختلف جمع شده بودند، و محور اصلی فعالیت علمی آنان مقوله طب بود (آیت اللهی، ۱۳۷۱: ۱۲).

شاید یک دلیل اهمیت این علم در آن زمان، شیوع بیماری های واگیردار، مانند سل، طاعون، آبله و تب بوده است (طبری، ۱۳۶۸: ۱۶۷۸؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۶۰).

به دلیل فتح این شهر همراه با صلح، تغییرات زیادی در فعالیت علمی آن صورت نگرفت، تنها کار بیمارستان آن رونق زیادی یافت. درباره گسترش علمی این دانشگاه نقل شده: کسی که وارد دانشگاه جندی شاپور می شد ابتدا برای خود استادی انتخاب می کرد. این دانشجو می بایست علاوه بر دروس مربوط به طبابت، رشته های دیگری را فراگیرد، یکی از این دروس هندسه بود و دانشجو از طریق آن می توانست مشکل زخم ها را به درستی تشخیص دهد.

ستاره شناسی نیز یکی از درس ها بود. همچنین برای تعیین ساعت مناسب درمان به دانشجویان موسیقی آموزش داده می شد تا بتوانند نبض بیمار را گرفته و از حرکات نبض او به بیماری اش پی برند.

از دیگر قسمت های مهم این دانشگاه علاوه بر بیمارستان، کتابخانه آن بود. به گفته مفسران زرتشتی (الگود، ۱۳۷۱: ۳۴۲-۳۴۳) و برخی از تاریخ نگاران، کتابهای آن را در مجموعه اوستایی بر روی دوازده هزار پوست گاو ثبت شده بود (آیت اللهی، ۱۳۷۱: ۱۲).

اولین تاثیر جندی شاپور بر جهان اسلام، تاسیس بیمارستان در سایر نواحی بود. عرب ها احداث بیمارستان را از ایرانیان آموختند: در سال ۸۸ هـ ولید بن عبدالملک بیمارستان دمشق را مانند جندی شاپور تاسیس کرد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۴۷).

با انقراض دولت اموی تنها بیمارستان مسلمانان غیر از جندی شاپور، بیمارستان دمشق بود. از کارهای عجیب ولید، رسیدگی به امر جزامیان بود که حتی برای آنان مقرری وضع کرد (طبری، ۱۳۶۸: ۳۸۱۸؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۴۷).

جندی شاپور در زمان بنی امیه

در زمان بنی امیه، دانشگاه جندی شاپور، چندان نتوانست به مراکز و مناطق دیگر نفوذ کند. دلیل این امر ۳ عامل بود:

- ۱- تفکر تبعیض قومی و عقیده برتری عرب بر سایر اقوام بود.
- ۲- نفوذ علوم یونانی و رومی در دمشق (مقر حکومت امویان) بود (آیت اللهی، ۱۳۷۱: ۱۲).
- ۳- درگیری دائمی بنی امیه در جنگ ها

از این رو، اغلب پزشکان دربار اموی، رومی بوده و حتی بر خلفای اموی نیز نفوذ سیاسی داشتند.

دوره عباسیان

با پیدایش دولت عباسیان، وضع علمی جهان اسلام به خصوص جندی شاپور تغییر یافت و در این تغییر، اقتباس اعراب از دست آوردهای علمی ایرانیان گسترش یافت. نخستین تاثیر جندی شاپور در دولت عباسیان در سال ۷۶۵ م روی داد؛ در این سال، منصور، خلیفه عباسی، به مریضی سوء هاضمه دچار شده بود و طبیبان دربار، موفق به علاج او نشده بودند او که شهرت پزشکان جندی شاپور را شنیده به فکر استفاده از آنها افتاد. که معروفترین پزشک جندی شاپور جرجیس از خاندان بختیشوع بود.

به غیر از جرجیس، افراد این خاندان تا قرن پنجم هجری پیوسته از پزشکان برجسته به شمار می رفتند.

منصور، جرجیس را به بغداد دعوت و این آغاز افول کاری دانشگاه جندی شاپور بود (طبری، ۱۳۶۸: ۴۹۴۸).

علاوه بر خاندان بختیشوع، «ماسویه» نیز پزشک درس نخوانده و دارو فروش بود که به مدت ۳۰ سال در داروخانه بیمارستان جندی شاپور کار کرده بود و تجربیاتی اندوخته بود. او عازم بغداد شده و در آنجا در رشته چشم پزشکی شهرت یافت و به عنوان پزشک مخصوص دربار، هارون الرشید به رقابت با جبرائیل ابن بختیشوع پرداخت.

هارون پس از تاسیس دومین بیمارستان به تقلید از جندی شاپور، ماسویه را به ریاست آن برگزید. به دنبال تاسیس بیمارستان بغداد، در سایر شهرها نیز به تقلید از بغداد، بیمارستان هایی ساخته شد (نصر، ۱۳۵۹: ۶۰۸؛ زیدان، ۱۳۶۹: ۶۰۸).

بیمارستان جندی شاپور تا پیش از تاسیس بیمارستان هارون پر رونق بود، اما پس از این زمان، با مهاجرت استادان و پزشکان، به خصوص بختیشوع و ماسویه، این آفتاب درخشان رو به غروب نهاد.

پس از چند سال، شماری از عالمان، تنها در رشته های نجوم و ریاضیات، آن هم به صورت نه چندان قوی، در آن جا به فعالیت پرداختند.

خصوصیت اصلی پزشکان جندی شاپور این بود که دانش خود را به بیگانگان، از جمله اعراب نمی آموختند (براون، ۱۳۶۴: ۵۷).

علل مهاجرت دانشمندان بزرگ جندی شاپور

- ۱- احضار عده ای از دانشمندان جندی شاپور که اغلب آنان پزشک بودند به دستور خلفای عباسی، زیرا خلفای عباسی به پزشکان عرب بی اعتماد بودند (مسعودی، ۱۳۷۰: ۳۶۷).
- ۲- انتقال پایتخت از دمشق به شهر انبار و سپس ساختن شهر بغداد و انتقال پایتخت به این شهر باعث نزدیکی به مرکز علمی جندی شاپور شد.
- ۳- برتری یافتن حوزه علمی بغداد بر جندی شاپور به دلیل کمک های خلفا و وزیران عباسی و علم دوستی آنان.
- ۴- کسب مقام و ثروت، انگیزه ای شده بود تا خودیخود عده ای از دانشمندان جذب دربار و تجمعات دربار عباسی شوند.
- ۵- تاسیس بیت الحکمه به دست هارون، خلیفه عباسی، رقیبی سخت برای جندی شاپور در زمینه علمی ایجاد کرد.
- ۶- رقابت خاندان های ایرانی برای نفوذ در دربار عباسیان، به خصوص خاندان به خصوص خاندان بختیشوع و ماسویه (مسعودی، ۱۳۷۰: ۳۶۷).
- ارتباط میان مراکز علمی در دوره ی مأمون گسترش یافت او کتاب اقلیدس را از رومیان گرفته و توجیه و شرح کرد (ابن طقطقی، ۱۳۶۴: ۲۹۲).
- در چنین شرایطی دانشمندان از مناطق مختلف از جمله جندی شاپور به دربار خلفای عباسی رهسپار شدند. مأمون، حتی با ارسال نامه ای به قسطنطنیه از دانشمندی به نام لئون دعوت کرد تا برای پاسخ به سوالات در علم هندسه، به بغداد بیاید، امپراطور بیزانس وقتی این قضیه را شنید اجازه این کار را به لئون نداد (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۸).

چند تن از استادان و پزشکان جندی شاپور در دوره عباسیان

- ۱- بختیشوع بزرگ و خاندان او که ۲۵۰ سال به تدریس و درمان مشغول بودند.
- ۲- جرجیس ابن بختیشوع که منصور خلیفه عباسی او را احضار کرد.
- ۳- جرائیل ابن بختیشوع که پزشک مخصوص هارون و مأمون بود.
- ۴- ماسویه، چشم پزشک مشهور دربار هارون
- ۵- یوحنا ابن ماسویه که معاصر هارون الرشید بود و در چشم پزشکی مهارت داشت.
- ۶- عیسی بن صمار بخت که معاصر منصور بوده
- ۷- سابور بن سهل، طبیب معروف جندی شاپور
- ۸- بختیشوع ابن جرجیس، معاصر مهدی، هادی و هارون
- ۹- عیسی بن شهلاقا پزشک منصور
- ۱۰- دهشتک و میخائیل، برادران ماسویه
- ۱۱- ابراهیم سراغیدن که طبیب ویژه منصور بود (آیت اللهی، ۱۳۷۱: ۱۳).

جایگاه ویژه علم طب در جندی شاپور

استادان این دانشگاه به علم طب بیش از فلسفه و ریاضیات توجه داشتند به طوری که اصول و روش های طبی این دانشگاه بر پزشکی یونانی و هند، هم از جنبه های علمی و هم از لحاظ نظری برتری داشت.

علت این برتری، تحقیقی و تلفیقی بودن علوم، به خصوص پزشکی بود، یعنی از آن جا از محاسن پزشکی همه اقوام بهره می گرفتند. به نظر می رسد که کنگره های پزشکی نیز برای ارائه نظریه های جدید و روش های نوین دانش طبابت، در جندی شاپور تشکیل می شده است.

نتیجه

ایران کشوری با تمدنی کهن سال است که در دوره های ویژه ای از تاریخ خود شاهد شکوفایی در نهادهای آموزشی بوده است. برای نمونه یکی از دوران بالندگی آموزش و پرورش در دوره اسلامی، دوره ساسانیان بوده است (۶۲۵-۲۲۶م) در آن دوران، شهر گندی شاپور واقع در جنوب شرقی ایران، نزدیکی شوش، از مراکز عمده علمی - فرهنگی بوده و شهر مزبور که در سده سوم میلادی بازسازی گردیده بود، به زودی به مهمترین مرکز علمی دوران باستان تبدیل شد. در این مدرسه، میراث علمی ایران، یونان و هند حفظ شد و گسترش یافت و پس از آن به سرزمین های اسلامی و سپس به غرب راه یافت. بیمارستان گندی شاپور به عنوان الگویی برای تأسیس بیمارستان ها، در سرزمین های اسلامی مورد استفاده قرار گرفت. آنچه در این نوشتار ارائه شده پیشینه مختصری از مدرسه گندی شاپور و تأثیر آن بر گسترش آموزش در دوره اسلامی است.

منابع

- آیت اللهی، محمدباقر، «جندی شاپور از طلوع تا افول»، کیهان فرهنگی، شماره ۸، ۱۳۷۱.
- ابن طقطقی، محمد بن علی، ۱۳۶۴، تاریخ فخری، ترجمه وحید گلپایگانی، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- الگود سیرسیل، ۱۳۷۱، تاریخ پزشکی ایران در سرزمین های خلافت شرق، ترجمه دکتر ماهر فرقانی، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- براون، ادوارد، ۱۳۶۴، تاریخ طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی.
- ثعالبی، عبدالملک، ۱۳۵۴، تاریخ ثعالبی، ترجمه فضایی، چاپ اول، تهران، نشر نقره.
- زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲.
- زیدان، جرجی، ۱۳۶۹، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، چاپ ششم، تهران، امیرکبیر.
- سامی، علی، بی تا، تمدن ساسانی، شیراز، چاپخانه موسوی.
- طبری، محمدبن جریر، ۱۳۶۸، تاریخنامه طبری، به تصحیح محمد رشون، چاپ دوم، تهران، نشر نو.
- گیرشمن، رومان، ۱۳۶۸، ایران از آغاز تا اسلام، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- محمودآبادی، سیداصغر، «بررسی مبانی آموزش و پرورش در عصر ساسانیان»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دوره دوم، شماره ۴ و ۵، اصفهان، فروردین و اسفند ۱۳۷۱.
- مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۷۰، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پانیده، چاپ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی.
- نصر، سیدحسین، ۱۳۵۹، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، چاپ دوم، تهران، خوارزمی.
- یعقوبی، ابن واضح، ۱۳۷۱، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، چاپ ششم، تهران، علمی و فرهنگی.

Jundishapur and its influence on the sciences of the Islamic period in Iran (Based on Medical Science)

Marzieh Vagheii

**Doctor of Theology and Islamic Studies, Education
Officer, Borujerd, Iran**

Hojatolah Ghmoniri¹

**Department of Persian Language and Literature,
Borujard Branch, Islamic Azad University,
Borujerd, Iran**

Abstract

The current research entitled "Jandishapur and its influence on the sciences of the Islamic period in Iran (based on the science of medicine)" intends to investigate the role of Jundishapur University and its influence on the sciences of the Islamic period in Iran with an analytical-descriptive method. In this way, to show how much this university has been able to serve various sciences such as mathematics, philosophy, architecture and art - especially medicine - and present outstanding scientists to the society of Iran, despite the fact that it is connected with the arrival of the Arabs in Iran. What was obtained from the search is that: In the impact of this university in the field of medicine and human knowledge of that time, that's enough, that until about 300 years after the rise of Islam, this institution and its affiliated hospital was active. With the spread of the Arabic language and the rise of power of the Abbasids, the schools of Baghdad and the Nizamiyas were influenced by Jandishapur, but little by little this university was forgotten and closed down under the mentioned domains. It has been mentioned that apparently Shapur bin Sahl was the last head of the medical institute at Jundi Shapur University.

Keywords: Jundishapur University, Islamic course, Iran, medical science.